

## ارزیابی نظریه مداخله حداقلی دولت در حقوق خانواده با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب

□ ایوب نور محمودی \*

□ جعفر هوشیاری \*

### چکیده

خانواده، یک واحد اجتماعی است، زن و شوهر در رابطه با یکدیگر، تربیت فرزندان، مواجهه با دنیای خارج، با یک رشته وظایف تکاملی روبرو هستند. علاوه بر آن، نقش خانواده در رشد جامعه در مسیر آرمانی غیر قابل انکار است. سهم خانواده از جامعه حقوقی است که ابقاء آن را تضمین می‌کند و برای مدیریت بهتر جامعه، لازم است دولت تعاملاتی با نهاد خانواده داشته باشد. با توجه به بیانیه گام دوم انقلاب و تأکید مقام معظم رهبری بر عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور و اینکه خانواده از ارکان اصلی جامعه در راستای شکل‌گیری فرهنگی، اجتماعی، سیاسی کشور محسوب می‌شود. دولت با توجه به امکانات و توانایی‌های بالقوه خود می‌تواند نقش بسزایی در شکل‌گیری خانواده، انسجام و پیشبرد اهداف متعالی آن دارد. درباره چگونگی تعامل دولت و خانواده چند دیدگاه وجود دارد: دیدگاه دخالت حداقلی دولت در خانواده، دخالت حداکثری و دخالت مطلوب. در این نوشتار با کمک منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دیدگاه دخالت حداقلی دولت در خانواده و مبانی فقهی و حقوقی آن پرداخته شد. مهم‌ترین مبانی فقهی دخالت حداقلی اصل عدم ولایت است. در مبانی حقوقی آن نیز طرفداران این نظریه ادله‌ای مانند فرد گرایی، آزادی، برتری حق نسبت به خیر، مداخله حداقلی و بی‌طرفی نسبت به دین را ذکر کرده‌اند. در نهایت اثرات این نظریه بر نهاد خانواده مورد بررسی قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: خانواده، حقوق خانواده، دخالت حداقلی دولت، بیانیه گام دوم انقلاب.

\* سطح سه حوزه علمیه قم.

\*\* استادیار گروه روان‌شناسی و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول).

## مقدمه

خانواده قدیمی‌ترین نهاد اجتماعی است که با ایجاد پیوند بین زن و مرد تشکیل می‌شود و کوچک‌ترین واحد اعتباری جامعه به حساب می‌آید. در عین حال گسترده‌ترین نهاد اعتباری در جوامع بشری شمرده می‌شود. این واحد اعتباری به منظور رشد و تعالی در مسیر صحیح خود، دارای حقوقی است که باید از طرف نهادهای حمایتی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به تاکید مقام معظم رهبری در بیان گام دوم انقلاب مبنی بر عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور می‌توان دریافت که همه ارکان کشور، به ویژه خانواده باید زیر چتر مادی و معنوی دولت قرار گیرد چرا که امروزه خانواده با چالش‌های مهمی از جمله نیازهای اولیه، امید به آینده، آرامش در تامین آینده فرزندان، محافظت از تهاجم فرهنگی و مانند آن مواجه است. در همین راستا دولت برای رعایت حقوق خانواده، مداخلاتی دارد که درباره چگونگی اتخاذ این رویکرد، بین صاحب‌نظران دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. دیدگاه اول ناظر به مداخله حداقلی دولت در حقوق خانواده است به این معنا که خانواده به همان صورت سنتی که در قدیم وجود داشته است باقی می‌ماند. دیدگاه دوم، مداخله حداکثری دولت در حقوق خانواده را بیان می‌کند که بعد از انقلاب کبیر فرانسه در اروپا مطرح شد و اما دیدگاه سوم، به مداخله مطلوب دولت در حقوق خانواده نظر دارد که این نظریه در قوانین مدنی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر پشتوانه فقهی است پذیرفته شده است. در این نوشتار سعی بر آن است که دیدگاه مداخله حداقلی دولت در حقوق خانواده، مورد بررسی قرار گیرد و مبانی فقهی و حقوقی و پیامدهای اعمال چنین رویکردی بیان شود و در نهایت پیشنهادهای مطلوب در این زمینه ارائه گردد. با همین هدف، پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

مبانی فقهی نظریه دخالت حداقلی دولت در حقوق خانواده چیست؟ دلایل پذیرش مداخله حداقلی از منظر دولت چیست؟ پیامدهای مداخله حداقلی دولت در حقوق خانواده چیست؟ برای پرداختن به این موضوع ابتدا واژگان کلیدی تحقیق بررسی می‌شود، سپس مبانی فقهی و حقوقی نظریه مطلوب آورده می‌شود.

## ۱. مفهوم شناسی تحقیق

### ۱-۱. دولت

در اصطلاح حقوق عمومی، دولت تنها نهاد دارای شخصیت حقوقی ویژه‌ای است. واژه دولت، در قانون اساسی، به چهار مفهوم به کار برده شده است که عبارت‌انداز: دولت به مفهوم کشوریا ملت، دولت به مفهوم حکومت یا طبقه حاکم، دولت به مفهوم خاص یکی از قوای سه‌گانه، دولت به مفهوم هیئت وزیران یا کابینه (نورایی، ۱۳۹۴: ۵؛ صلیبا، ۱۳۸۵: ۳۵۳). در این پژوهش، منظور نگارندگان ازدولت، معنای دوم و عام آن یعنی حکومت است که نهادهای چون رهبری و قوای مقننه، مجریه و قضائیه را در بر می‌گیرد.

### ۱-۲. حقوق خانواده

خانواده هسته مرکزی شکل‌گیری هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. خانواده متشکل از زن و شوهر و سپس اضافه شدن فرزندان هیچگاه چرخه تکاملی خود را رها نخواهد کرد. بلکه نقش‌های متفاوتی را ایفاء می‌کند. این خانواده که نقش بسزایی در رشد جامعه دارد نیازمند حقوقی است که بتواند با تکیه بر آن برای خود اهداف آرمانی برگزیند. شورای عالی انقلاب فرهنگی، در جلسه ۵۶۴ مورخ ۸۷/۴/۷، سیاستهای "اهداف و اصول تشکیل خانواده و تحکیم و تعالی آن" را تصویب کرد. در این سند، بیان شده که خانواده گروهی متشکل از افرادی است که از طریق نسب، سبب و رضاع مانند شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر با یکدیگر در ارتباط متقابلاند و فرهنگ مشترکی پدید آورده‌اند و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می‌کنند؛ بنابراین درباره تعریف خانواده در نظام حقوقی ایران باید گفت، خانواده واحد حقوقی و اجتماعی است که الاقل از یک زن و یک مرد با رابطه زوجیت مشروع پدید آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۹۲). برخی از حقوق‌دانان، باتوجه به نکاح -عامل سازندهی خانواده- و کارکرد زیستی آن، خانواده را رابطه‌ای حقوقی و عاطفی که به وسیله عقد نکاح بین زن و مرد به وجود آمده تعریف کرده‌اند و مظهر بارز این رابطه حق جنسی است (محقق داماد، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۴: ج ۱۴، ص ۱)؛ بنابراین می‌توان

گفت، وجود زوجین در خانواده شرط حدوث آن است، ولی شرط بقای خانواده نیست (صفائی و امامی، ۱۳۸۵: ۹ و ۱۰).

## ۲. نظریه مداخله حداقلی دولت

طبق این نظریه دولت باید امنیت، نظم عمومی و آزادی‌های شهروندان را تأمین کند و نیز قوانین و مقررات دولت باید به گونه‌ای باشد که از آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان پاسداری کند. از این رو، مداخله دولت جز در شرایط محدود صحیح نیست. بر اساس این نظریه، مداخله دولت در نهاد خانواده به پشتیبانی از نقش نان آور بودن مردان و خانه دار بودن زنان در خانواده خلاصه شده است و دولت فقط اقداماتی برای تقویت الزامات و تعهدات متقابل اعضای خانواده انجام میدهد. بنابراین دولت از نهاد خانواده حمایت‌های اندکی میکند و با تقویت ارزشهای خانوادگی و باورهای مذهبی سعی میکند که خانواده جایگاه مناسبی در جامعه داشته باشد (ریبنز و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۳۶). طبق نظریه مداخله حداقلی، خدمات اجتماعی دولت فقط در رسیدگی به افراد نیازمند جامعه محدود می‌شود. در حقیقت، این تصور وجود دارد که خانواده بدون دخالت دولت به شرایط مطلوب خود خواهد رسید و در نتیجه، دولت خود را مجاز به دخالت در آن نمی‌داند (بونولی و همکاران، ۱۳۸۰، صص ۱۷۳-۱۷۵).

## ۴. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

مقام معظم رهبری دام عزه در بیانیه گام دوم انقلاب که سند توسعه همه جانبه ایران اسلامی و چشم انداز و چراغ راه آینده ایران است بر عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور تاکید کرده است. ایشان چنین فرموده اند: «باید کفه عدالت را در تقسیم امکانات عمومی کشور سنگین کرد. نارضایتی این حقیر از کارکرد عدالت در کشور به دلیل آن است که این ارزش والا باید گوهر بی همتا بر تارک نظام جمهوری اسلامی باشد و هنوز نیست، نباید به این معنی گرفته شود که برای استقرار عدالت کار انجام نگرفته است. واقعیت آن است که دستاوردهای مبارزه با بی‌عدالتی در این چهار دهه، با هیچ دوره دیگر گذشته قابل مقایسه

نیست. در رژیم طاغوت بیشترین خدمات و درآمدهای کشور در اختیار گروه کوچکی از پایتخت نشینان یا همسانان آنان در برخی دیگر از نقاط کشور بود. مردم بیشتر شهرها به ویژه مناطق دور دست و روستاها در آخر فهرست و غالباً محروم از نیازهای اولیه زیرساختی و خدمت‌رسانی بودند. جمهوری اسلامی در شمار موفق‌ترین حاکمیت‌های جهان در جابه‌جایی خدمت و ثروت از مرکز به همه‌جای کشور، و از مناطق مرفه‌نشین شهرها به مناطق پایین دست آن بوده است. آمار قابل توجه راه‌سازی و خانه‌سازی و ایجاد مراکز صنعتی و اصلاح امور کشاورزی و رساندن برق و آب و مراکز درمانی و واحدهای دانشگاهی و سد و نیروگاه و امثال آن به دورترین مناطق کشور، حقیقتاً افتخارآفرین است؛ بی‌شک این همه، نه در تبلیغات نارسای مسئولان انعکاس یافته و نه زبان بدخواهان خارجی و داخلی به آن اعتراف کرده است؛ ولی هست و حسنه‌ای برای مدیران جهادی و با اخلاص نزد خدا و خلق است. البته عدالت مورد انتظار در جمهوری اسلامی که مایل است پیرو حکومت علوی شناخته شود، بسی برتر از اینها است و چشم امید من برای اجرای آن به شما جوان‌ها است.

## ۵. یافته‌ها

در این بخش به بیان یافته‌های پژوهش از جمله مبانی فقهی و حقوقی دخالت حداقلی دولت در نهاد خانواده پرداخته می‌شود.

### ۵-۱. مبانی فقهی نظریه دخالت حداقلی

این نظریه در منابع دینی دارای مبانی قوی در منابع اسلامی است. یکی از مهم‌ترین مبانی آن، اصل عدم ولایت است.

#### ۵-۱-۱. اصل عدم ولایت

مقتضای اصل درباره ولایت، پس از تبیین مفهوم ولایت امکان‌پذیر است. روشن است که در این مباحث، ولایت به معنای محبت یا نصرت مورد نظر نیست، بلکه مقصود حق سرپرستی

و حاکمیت است که با سلطه و دخالت در امور دیگران توأم و در سه قلمرو مطرح شده است: امور محجوران، امور عامه و شئون خاص افراد.

اگرچه در هر یک از این سه قلمرو «اصل عدم ولایت» اعتبار دارد و اثبات ولایت برای هر شخصی و نیز گستره آن نیازمند دلیل است، ولی این تفاوت را نمی‌توان نادیده گرفت که حکم اولی ولایت، در دو قسم اول و دوم با قسم سوم یکسان نیست، زیرا آن دو قسم از «امور حسبیه» شمرده می‌شود که تعطیل و اهمال در مورد آن‌ها مجاز نیست، در حالی که در قسم سوم که با سلطه بر جان و مال مردم همراه است، دلیلی برای لزوم آن اقامه نشده است.

شیخ انصاری در دو قسم نخست، ولایت را در قلمرو «الامور العامة المطلوبه للسلطان» می‌داند و گستره‌ی آن را «مطلق الامور التي لا بد من الرجوع فيها عرفاً أو عقلاً أو شرعاً إلى الرئيس» می‌داند (شیخ انصاری، بی‌تا: ۵۵۴-۵۵۵)، بر این اساس، نظارت بر اموال صغیران و سفیهان، یکی از امور تعطیل ناشدنی است و «حکومت» یکی دیگر از این امور به شمار می‌رود (نائینی، ۱۴۲۴: ۷۶). در همین راستا امام خمینی رضوان الله علیه تدبیر امور جامعه، از قبیل حفظ مرزهای کشور اسلامی را از روشن‌ترین مصادیق امور حسبیه می‌شمارد: «إنّ حفظ النظام و سدّ ثغور المسلمین و حفظ شبانهم من الإنحراف عن الإسلام و منع التبلیغ المضاد للإسلام و نحوها من أوضح الحسبیّات و لا یمكن الوصول إليها إلاّ بتشکیل حکومت عادلة اسلامیة» (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۶۶۵).

با توجه به این اقوال مشهور می‌توان فهمید که فقهای در صدد تعیین گستره‌ی ولایت به لحاظ شخص ولی و به لحاظ اختیارات او بوده‌اند، به تأسیس اصل عدم ولایت پرداخته و «صاحبان ولایت» و «قلمرو سلطه‌ی» آنان را به حداقل کاهش داده و در موارد مشکوک، با استناد به اصل عدم، ولایت را منتفی تلقی کرده‌اند؛ بنابراین در دو مورد اول به خاطر اینکه از امور حسبیه می‌باشند و اهمال در آن‌ها جایز نیست، حاکم بر آن‌ها ولایت دارد.

در برابر دو قسم نخست، ولایت به معنای سوم آن یعنی «سلطه بر جان و مال دیگران» قرار دارد؛ ولی آیا در شرایطی که چنین سلطه‌ای در تأمین مصلحت عامه نقشی ندارد - خارج از قلمرو دوم ولایت - می‌توان آن را به اقتضای «اصل اولی» دانست؟ تردیدی وجود ندارد که در

این قلمرو، در برابر «اصل عدم» هیچ اصل دیگری وجود ندارد: "قلو قلنا بأن المعصوم له الولاية على طلاق زوجة الرجل أو بيع ماله أو أخذه منه و لو لم تقتضه المصلحة العامة، لم يثبت ذلك للفقیه" (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۶۶۵).

فقهایی مانند شیخ انصاری که موضوع بحث را در باب ولایت، «التصرف فی الاموال و الانفس» قرار داده‌اند (شیخ انصاری، پیشین: ۵۴۶). در تعیین گستره‌ی این اصل با مشکل مواجه شده‌اند، اما در مقابل، آخوند خراسانی از آن تعبیر بی حدّ و مرز شیخ عدول کرده و تعبیری که گویای اختیارات ولی در قلمرو مصالح عامه و در زمینه‌ی مسائل کلان جامعه باشد جایگزین کرده است: «مهام الأمور الکلیه المتعلقة بالسیاسة التي تكون وظيفة من له الرئاسة» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ص ۹۳) و با این تحدید، قلمرو ولایت را از امور شخصی افراد، منصرف کرده است، فلذا در این امور حاکم ولایتی ندارد.

فقه‌ها درباره اصل عدم ولایت، تفسیرهای مختلفی ارائه کرده‌اند و برای آن مبانی متعددی مطرح ساخته‌اند که مهم‌ترین مبنای آن آزادی انسان‌ها می‌باشد.

## ۲-۱-۵. آزادی انسان‌ها

تفسیر دیگری که از عدم ولایت انسان‌ها بر یکدیگر ارائه شده است، مبتنی بر آزادی بشر است. گفته شده که چون انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند و سرنوشت هر کس به دست خود اوست، از این رو هر گونه سلطه بر دیگران، ظلم و تعدّی در حق آنان است.

ان الاصل عدم ولاية احد على احد و نفوذ حکمه فيه فان افراد الناس بحسب الطبع خلقوا احراراً مستقلين و هم بحسب الخلقه و الفطرة مسلّطون على انفسهم و على ما اكتسبوه من اموالهم فالتصرف فی شؤونهم و اموالهم و التحمیل عليهم ظلم و تعدّ علیهم (منتظری، ۱۳۶۶: ۲۷).

بر اساس این نظریه اولاً: ولایت افراد بر یکدیگر از آن جهت نفی می‌شود که با «آزادی انسان‌ها» منافات دارد، پس در حقیقت اصل اولی، حفظ آزادی است و ولایت و حکومت، به دلیل ناسازگاری و تضاد با آزادی، نفی می‌شود.

ثانیاً: حکومت به دلیل آن که در قلمرو آزادی انسان‌ها وارد می‌شود و آن را محدود می‌سازد،

بالاصاله مبتنی بر «ظلم» است.

ثالثاً: چون در زندگی اجتماعی، انسان‌ها به نظم و قانون نیاز دارند، لذا حکومت به‌عنوان یک اضطرار باید مورد قبول قرار گیرد و انسان‌ها باید به آن تن در دهند.

### نقد مبنای فقهی

مبنای فقهی که برای نظریه‌ی مداخله حداقلی دولت در حقوق خانواده بیان شد، از سوی صاحب نظران با ایراداتی مواجه شده است:

اولاً: اصل عدم ولایت مورد قبول همه نیست بلکه برخی از بزرگان بجای اثبات "اصل عدم ولایت"، به اثبات "اصل ولایت" به‌عنوان اصلی که ریشه در عقل و فطرت دارد، پرداخته‌اند (طباطبایی، ۱۳۴۱: ۷۵).

ثانیاً: درست است که در مورد سوم (شئون افراد خاص)، اصل عدم ولایت برای حاکم می‌باشد اما با استفاده از ادله‌ی عقلی و نقلی ثابت می‌شود که پیامبر و ائمه‌ی معصومین علیه‌السلام و در زمان غیبت ولی فقیه دارای ولایت می‌باشد و می‌تواند در امور شخصی افراد دخالت کند. از مهم‌ترین ادله‌ی قرآنی ناظر بدین مطلب آیه‌ی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (مانده: ۵، ۵۵). است.

توقیع شریف امام عصر (عج) نیز به همین مطلب اشاره دارد. «اسحاق بن یعقوب» می‌گوید: «سألت محمّد بن عثمان العمری أن یوصل لی کتاباً قد سألت فیه عن مسائل أشکلت علی. فورد التوقیع بخطّ مولانا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه)، «أما ما سألت عنه أُرشدك الله و ثبتك. إلی أن قال و أما الحوادث الواقعة، فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا؛ فإنهم حجّتی علیکم و أنا حجّة الله» إلی آخره (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۲)؛ از محمد بن عثمان - رضی الله عنه - خواهش کردم نامه‌ی مرا که مشتمل بر پاره‌ای از مسائل مشکلی که برایم پیش آمده بود، به ناحیه‌ی مقدسه تقدیم دارد (او هم پذیرفت) و جواب آن به خط مولایم امام زمان علیه‌السلام بدین قرار صادر شد:

خداوند تو را هدایت کند و بر اعتقاد حق ثابت و پایدار بدارد. و فرمود و اما حوادثی که برای شما پدید می‌آید (و حکم آن را نمی‌دانید)، پس رجوع کنید به راویان حدیث



ما؛ زیرا آن‌ها حجت من بر شما هستند و من هم حجت خدا بر آن‌ها هستم. بر اساس این روایت نیز امام سلام الله علیه در مسائل مستحدثه و اموری که نیاز به مراجعه دارد، امر به مراجعه به فقها نموده‌اند. در مورد این دسته از روایات، حتی در صورتی که اصل ولایت مطلقه فقیه در امر حکومت را اثبات ننمایند، در اثبات مراتبی از ولایت همچون ولایت در افتا یا ولایت در قضا تردیدی در مورد آن‌ها وجود ندارد. همین مقدار کافی است که اصل ضرورت و وجود ولایت در ساختار اجتماعی انسان یعنی «اصالة الولاية» که موضوع بحث حاضر است، اثبات گردد.

ثالثاً: آزادی به‌عنوان یک حق هر چند در این تفسیر به‌عنوان یک امر بدیهی و مسلم، تلقی شده و مبنای این اصل قرار گرفته است، ولی چنین حقی نه‌تنها از بداهت و وضوح برخوردار نیست، بلکه حتی اثبات نظری آن نیز به‌گونه‌ای که در اینجا مطرح شده، دشوار است، زیرا آزادی در اینجا از چنان «اطلاقی» برخوردار است که اقدام دولت برای محدود کردن آن‌ها در محدوده مصلحت عامه، «ظلم» شمرده شده است. آیا در مواردی که مثلاً دولت با قوه‌ی قهریه، از فساد آفرینی یک باند تبه‌کار ممانعت به عمل آورد، به دلیل آن که آزادی آن‌ها را محدود کرده، متعدی و تجاوزکار است؟ چگونه می‌توان آزادی با این گستره‌ی وسیع را «حق» افراد دانست؟ فلذا آزادی به‌طور مطلق به‌عنوان مبنا قرار دادن با عقل سازگار نمی‌باشد.

### مبانی حقوقی

لیبرال‌ها و لیبرتارین‌ها - با توجه به ماهیت و خصوصیت نهاد خانواده و استقلال آن به نسبت سایر نهادهای اجتماعی - به مداخله نکردن یا مداخله کردن حداقلی دولت در نهاد خانواده معتقدند. در دولت‌های لیبرال، از ابتدا رابطه بین خانواده و دولت این گونه تعریف شده است که دولت در هیچ زمینه‌ای در امور خانواده دخالت نکند. تنها استثنا در این مورد، دخالت‌های محدود و هدفمند دولت در زمانی است که خانواده‌ای با مشکل جدی مواجه شود و خود، خواهان حمایت دولت باشد. در این حالت، خانواده آسیب دیده است، اما بدان معنا نیست که نتواند به کارکردهای اساسی خود متعهد باشد. از طرفی، ماهیت نهاد خانواده از جنس

حقوق عمومی نیست و نباید آن را دولتی کرد. در این نظام‌ها، دولت حمایت‌های اندکی از خانواده‌ها می‌کند و سعی بر آن است که خانواده با تقویت ارزش‌های خانوادگی و باورهای مذهبی، در جامعه جایگاه مناسبی داشته باشد (معینی فر، ۱۳۹۰: ۱۲).

کشورهایی مانند آمریکا، انگلیس، نیوزیلند، پاناما و کشورهای جنوب اروپا مانند یونان و آلمان چنین رویکرد را در پیش گرفته‌اند؛ برای نمونه دولت نیوزیلند با تبعیت از این دیدگاه، خانواده را یک واحد خود مختار تلقی می‌کند و مداخله دولت را محدود به مواردی می‌داند که اعضای خانواده به مسئولیت‌ها و تعهدات خود عمل نمی‌کنند. در کشور پاناما نیز، دولت دخالت مطلق خود را با مشارکت نهادهای مردم‌نهاد و سازمان‌های غیردولتی در فرایند تصمیم‌گیری و زمینه‌اجرائی در حوزه خانواده کاهش داده است (ویژه و بروجردی، ۱۳۹۵: ۴؛ دادمرزی، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

### ادله و مبانی طرفداران نظریه مداخله حداقلی

در نهایت دولت‌ها به دلایل متعددی به دخالت حداکثری در نهاد خانواده مایل نیستند.

#### ۱. فردگرایی

در آثار اندیشوران این مکتب، ارزش‌ها و اصولی به‌عنوان ارزش‌های لیبرالیسم معرفی شده است. از میان این اصول گوناگون باید «فردگرایی» را به‌عنوان هسته‌ی متافیزیکی و هستی‌شناختی لیبرالیسم به‌شمار آورد. لیبرالیسم بیش از هر چیزی خود را متعهد به حفظ آزادی فرد می‌داند (آربالستر، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۹). این امر مبنای فلسفی دیگر اصول لیبرالیسم را فراهم می‌آورد. لیبرالیسم، از فرد آغاز می‌شود. فردگرایی هستی‌شناختی، بنیاد فردگرایی در اخلاق اقتصاد و سیاست و حتی علم به‌طور کلی و مطلق قرار می‌گیرد. از دید لیبرالیسم، انسان می‌تواند دنیای ارزش‌های خود را بسازد و از آن جا که انسان به‌عنوان محور هستی و غایت، شناخته می‌شود می‌کوشد تا بیشترین خوشبختی و سود را برای خود فراهم آورد. در چنین نگرشی، دنباله‌روی از امیال خودخواهانه نه تنها امری قابل سرزنش نیست بلکه امری خردمندانه تلقی می‌شود (آربالستر، ۱۳۹۱: ۵۳ و ۵۴). در سیاست نیز این فردگرایی است که سنگ بنای نظام سیاسی قرار می‌گیرد. متفکرانی مانند هابز و لاک اگرچه بر خلاف کانت صراحتاً خدا را از دایره بیرون نمی‌نهند اما در مسیری مشابه، نظام

ارزیابی نظریه مداخله حداقلی دولت در حقوق خانواده با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب □ ۱۰۱

---

اجتماعی و نظام سیاسی را از فرد آغاز می‌کنند. هدف لیبرالیسم که بیشتر در این شاخه نمایان است همانا فراهم آوردن و حفظ آزادی فردی حداکثری در برابر دخالت و سلطه‌ی دیگران و به‌ویژه دولت است. (شیرودی، ۱۳۸۳: ۱۳۵؛ مشکات، ۱۳۸۵: ۲)

## ۲. مقدم بودن حق

تقدیم حق بر خیر و لزوم فراموش کردن مبحث ارزشی خیر و سعادت در حوزه‌ی سیاست تصمیم‌گیری کلان اجتماعی.

## ۳. مداخله حداقلی

اعتقاد به دولت حداقلی و غیر مداخله‌گر که رسالت اصلی آن در نگهداری از پیش شرط‌های رقابت آزاد و تحکیم نهادهای حافظ چارچوب‌های حقوقی جامعه خلاصه می‌شود.

## ۴. بی‌طرفی و بی‌دینی

لزوم پایبندی بر بی‌طرفی لیبرالی و عدم گرایش و تعهد دولت به مذهب یا مسلک ایدئولوژیک خاص (واعظی، ۱۳۸۵).

## ۵. آزادی

از اصلی‌ترین مبانی آن‌ها مقوله‌ی آزادی است که مهم‌ترین بحث پیرامون آزادی، مفهوم و انواع آن می‌باشد. در مجموع، میان لیبرالیست‌ها دو معنا برای آزادی مطرح است که سرچشمه‌ی تنوع آن نیز گردیده است. این دو معنا، عبارت‌اند از: آزادی منفی و آزادی مثبت. آزادی منفی که به معنای نبود مانع فراروی خواست و اراده‌ی فرد است، بیشتر مورد توجه لیبرال‌هاست. در لیبرالیسم واژه‌ی آزادی معمولاً به صورت «آزادی از» چیزی تعریف می‌شود و نه «آزادی برای» منظوری. از این رو، لیبرالیسم غالباً آزادی را به گونه‌ی منفی و به مثابه شرایطی که در آن شخص مجبور نیست، مقید نیست، در امورش مداخله نمی‌شود و تحت فشار قرار نمی‌گیرد، تعریف می‌کند (آربلاستر، ۱۳۹۱: ۸۳). آنان هم‌چنین اعتقاد دارند که آزادی ارزش مطلق است و بر دیگر

ارزش‌های انسانی مانند برابری و عدالت و ایمان و فضایل اخلاقی تقدم دارد. معنای این تقدم آن است که به بهانه‌ی حفظ هیچ یک از این ارزش‌ها، نمی‌توان آزادی افراد را محدود کرد (واعظی، ۱۳۸۲).

ریشه باور لیبرال‌ها به آزادی را باید در اصالت فرد و فردگرایی جستجو کرد. در توجیحات فلسفه لیبرال‌های کلاسیک هم چون هابز و لاک، انسان پیش از پدیداری و پیدایی پدیده جامعه، در شرایط آزادی کامل به سر می‌برده است. در این شرایط، با توجه به استقرار وضعیت جنگ در نظر هابز و وضعیت ناپایدار طبیعی در اندیشه‌ی لاک، انسان‌ها می‌پذیرند تا با چشم پوشی از بخشی از آزادی‌های خود، جامعه‌ی مدنی را تحت حاکمیت یک دولت ایجاد کنند (هابز، ۱۳۸۰: ۱۹۳؛ لاک، ۱۳۹۴: ۸۸). بر اساس این دیدگاه فلسفه انسان ابتدا به ساکن و در اصل آزاد است و برای محدود کردن او لازم است دلیل قابل قبولی ارائه شود.

بنا بر یک قاعده کلی، آزادی در صورتی محدود می‌شود که فرد با عملکرد خود به دیگران آسیب برساند و در قالب یک اصل استثنایی، زمانی که انسان با ترک فعل خود سبب ورود خسارت به فرد دیگری از جامعه گردد می‌توان او را به انجام آن وادار کرد (میل، ۱۳۷۵: ۴۷ و ۴۸)؛ بنابراین دولت حق دخالت در امور افراد و هم‌چنین خانواده و حقوق آن را ندارد؛ زیرا باعث سلب آزادی افراد می‌گردد و لذا حق دخالت ندارد و یا اگر بتواند دخالت نماید، به صورت محدود می‌باشد.

## نقد مبانی

در مورد مقدم بودن حق بر خیر باید گفت ترسیمی که هر نظام حقوقی از حقوق آدمیان در زمینه‌های مختلف خصوصی و عمومی ارائه می‌کند، بی‌شک و امدار تعریف خاصی از انسان و سرشت او، فرد و جامعه‌ی ایده آل و نگاهی خاص به اهداف ساختار اجتماعی مطلوب است. دولت لیبرال در تصمیم‌گیری‌های خویش، حتی در اموری مانند تفریحات، امورات خانواده و اختصاص یارانه یا وضع مالیات، به طور مستقیم یا غیر مستقیم به جنبه‌های ارزشی و هدف‌ها و مبانی لیبرالی توجه می‌کند و نسبت به ارتقا یا زوال فرهنگ لیبرالی بی‌اعتنا نیست.

مراجعه به آموزه‌های اسلامی، نشان می‌دهد که اگرچه اسلام در نظام حقوقی خویش چارچوب مشخصی برای حقوق مردم ترسیم کرده و بر رعایت حق الناس و احترام به حق مشروع هر فرد تأکید فراوانی دارد، ولی کارکرد و وظیفه‌ی اقتدار سیاسی و دولت اسلامی به حراست از این چارچوب حقوقی و تأمین شرایط اولیه و ضروری یک اجتماع سیاسی محدود و منحصر نمی‌شود، بلکه مسئولیت دولت اسلامی برخاسته از لزوم متعهد بودن او به تصویری است که اسلام از خیر جامعه و زندگی مطلوب اسلامی ارائه می‌دهد. توضیح این که آشکار می‌شود که نه تنها اسلام با نظریه بی‌طرفی دولت نسبت به خانواده به شدت مخالف است و دولت مشروع و مطلوب را موظف به تعهد به دین و حدود شریعت و ترویج کمالات اخلاقی و سر و سامان دادن خانواده می‌داند، بلکه با نظریه‌ی دولت حداقلی نیز ناسازگار است. معنای این تعهد، تحمیل دین‌داری و اجبار به پذیرش دین نیست، بلکه جهت‌گیری تصمیم‌ها و تدابیر حاکمان جامعه‌ی اسلامی باید به گونه‌ای باشد که شرایط دین‌ورزی را آماده کند و در عمل، روح دیانت و اخلاق را با رفع موانع فساد و تباهی در کالبد جامعه و خانواده بدمد. (واعظی، ۱۳۸۲)

مبنای فردگرایی یا استقلال فرد، بدین طریق مورد نقد واقع می‌شود که همان‌گونه که تأکید شد، از آموزه‌های اصلی لیبرالیسم، برجسته کردن لزوم صیانت از استقلال فردی و پاسداشت حق انتخاب فردی و آزادی ابراز خویشتن است. پرسش اساسی آن است که آیا فرد را می‌توان مستقل از جامعه و نیازها و شرایط و ویژگی‌های آن در نظر گرفت و به‌طور مطلق و غیر مشروط، به برتری استقلال فردی و محترم شمردن حق انتخاب فردی حکم داد، حتی اگر در مواردی با ارزش‌ها و تعهدات یک جامعه در تضاد باشد؟ لیبرال‌ها به‌طور سنتی از فردگرایی دفاع می‌کنند و جامعه را تنها یک فضای اعتباری می‌دانند که فرد بنا به ضرورت‌ها، خود را با آن درگیر می‌کند و برای به دست آوردن منافع، از استقلال خویش به‌طور محدود چشم‌پوشی می‌کند. از این رو در همه حال، آنچه مهم است رعایت مصلحت فرد است و تشخیص آن با خود فرد است که در قالب انتخاب آزادانه‌ی وی ابراز می‌شود.

این رویکرد لیبرالی با مخالفت جدی جامعه‌گرایان روبه‌رو شده است. جامعه‌گرایان بر آن هستند که لیبرال‌ها تصویر رابطه‌ی فرد و جامعه را به‌خوبی درنیافته‌اند. به‌طور خلاصه می‌توان

گفت که اسلام به هیچ رو این اندازه از فردگرایی را که در لیبرالیسم است نمی‌پذیرد؛ بر اساس آموزه‌های اسلامی، فرد در برابر جامعه مسئول است و کیان جامعه مقدم بر منافع و علاقه‌های فردی افراد است، از این رو در موارد تراحم منافع فرد با مصلحت جامعه، مصلحت جامعه است که مقدم می‌باشد. (همان).

۳. آزادی در لیبرالیسم مورد نقد اسلام است؛ زیرا در تعریف عقلانی، انسان آزاد کسی است که بتواند با کمال اختیار از حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مادی و معنوی خود بهره‌مند شود، اما در تعریف شهوانی، آزادی به مثابه لاقیدی و اباحیگری است که انسان هر چه خواست بکند و مانعی در برابر آن نباشد (معرفت، ۱۳۸۱: ۱۵۱). در نگاه عمیق‌تر می‌توان گفت حتی لیبرالیسم که می‌گویند طرفدار آزادی مطلق است، این آزادی را در عمل نمی‌تواند بپذیرد، از این رو لیبرالیسم هم مجازات و زندان دارد (همان).

۴. در تقابل با رویکرد اومانیستی لیبرالیسم به آزادی، اسلام با رویکرد حقیقت‌محوری، بر «آزادی مثبت» یا «آزادی برای» تأکید دارد که در نقطه‌ی مقابل معنای لیبرالیستی آزادی، یعنی «آزادی منفی» قرار می‌گیرد. در آزادی مثبت، به غایت و نتیجه‌ی فعل اختیاری انسان نیز توجه می‌شود. فردی که به سبب شرایط خاص اقتصادی - سیاسی جامعه‌اش، نمی‌تواند برخی استعدادهای ذاتی خویش را شکوفا سازد، فرد آزاد نیست؛ هر چند به ظاهر از جانب کسی به فعل یا ترك فعلی مجبور نشده باشد، گرچه طبق مفهوم آزادی منفی، آزاد محسوب می‌شود. در نظریه‌ی آزادی مثبت، جامعه‌ی آزاد، جامعه‌ای است که در آن امکان شکوفایی افراد و فرصت بروز استعدادها به حداکثر برسد (واعظی، ۱۳۸۲: ۱۸ و ۱۹).

علاوه بر مبانی مذکور که باعث دخالت نکردن یا دخالت حداقلی دولت در خانواده می‌شود، دولت‌هایی که دخالت حداقلی در امور خانواده دارند، دلایلی را برای عدم دخالت حداکثری بیان نموده‌اند که در ذیل برخی از آن‌ها بیان می‌شوند.

### الف) مکلف نبودن دولت در مورد امور خانواده

مجموعه سیاست‌ها و مقررات وضع شده در دولت‌های گوناگون به منظور کاهش نقش دولت

ارزیابی نظریه مداخله حداقلی دولت در حقوق خانواده با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب □ ۱۰۵

---

در امور خانواده بوده است؛ چرا که دولت دخالت در امر نهاد خانواده را در حوزه وظایف خود قلمداد نمی‌کند. در برخی کشورها مانند فرانسه مقررات، سطح مزایای نقدی را کاهش داده و شرایط استحقاق دریافت مزایا را محدود کرده است. همچنین در اسپانیا از سال ۲۰۰۶ به بعد، دولت تشکیلات خاصی برای اجرای سیاست‌های حمایتی خانواده ندارد و این وظیفه به سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی واگذار شده است (بونولی و همکاران، ۱۳۸۰: ۳-۱).

### ب) حفظ و احترام به حقوق آزادی‌های فردی

برخی دولت‌ها دخالت خود را زیر پا گذاشتن آزادی و حقوق افراد تلقی می‌کنند، برای مثال ممکن است با معرفی برنامه‌های طرفدار خانواده پرجمعیت از سوی دولت، حقوق اشخاص در انتخاب تعداد فرزندان نادیده گرفته شود، از جمله این دولت‌ها انگلیس است که دخالت در امر کنترل جمعیت و باروری را از وظایف خود نمی‌داند: (Mishra, 1990: 73)

### ج) بی‌میلی دولت به مداخله در سیاست‌های خانواده

مهم‌ترین علل طرفداران نظریه مداخله حداقلی دولت‌ها در نهاد خانواده عبارت‌اند از: محدودیت بودجه و پرهزینه بودن دخالت دولت در نهاد خانواده، ضرورت کنترل مخارج عمومی و رفع کمبود کشورها و در نهایت نظریات نئولیبرالیسم و غیر مداخله‌جویانه (شاپیرو، ۱۳۹۱: ۳۵-۲۸)، برای مثال دولت نیوزیلند خانواده را یک واحد خود مختار تلقی می‌کند و مداخله دولت را محدود به مواردی می‌داند که اعضای خانواده به مسئولیت‌ها و تعهدات خود عمل نکنند. همچنین دولت‌های آمریکا، انگلیس و پاناما معتقدند که دولت نباید در نهاد خانواده مداخله حداکثری داشته باشد؛ چون خانواده‌ها به دولت وابسته می‌شوند یا به تعداد خانواده‌های تک والد افزوده می‌شود که آثار مخربی بر پیکره اجتماع وارد خواهد نمود (معینی‌فر، ۱۳۹۰: ۸۵).

### د) حفظ ارزش‌های اخلاقی در نهاد خانواده

هرچه دولت مزایا و رفاه بیشتری برای خانواده در نظر بگیرد، تعداد بیکاران، والدین مجرد و از

کار افتادگان افزایش پیدا می‌کند. افرادی که مزایا را دریافت می‌کنند، دیگر دغدغه تعهد و مسئولیت در قبال نهاد خانواده را ندارند و به تدریج، ارزش‌های اخلاقی تشکیل و حفظ نهاد خانواده سنتی، کم‌رنگ و محو می‌شود، به همین دلیل، دولت‌های لیبرال تقویت نهاد خانواده را به ارگان‌ها و سازمان‌های غیردولتی سپرده‌اند. این ارگان‌ها، در راستای کمک‌های مالی و نقدی در بخش‌های مختلف بهداشتی، آموزشی و رفاهی بدون مداخله حداکثری دولت، توانایی‌های نهاد خانواده را نیز افزایش داده‌اند، برای نمونه، وزارت بهداشت سیاست‌های مربوط به بهداشت و سلامتی خانواده را تعیین می‌کند و به مسائل مربوط به خدمات حمایتی افراد ناتوان نیز می‌پردازد (همان: ۱۲۳-۱۲۱).

### پیامدهای مداخله حداقلی

به دلیل تأثیر و تبعات منفی مداخله حداقلی دولت در نهاد خانواده دو انتقاد اصلی بر این رویکرد وارد است:

اول این که نتایج این رویکرد موجب شد که دولت تنها به کارگزاری برای توانمندسازی افراد تبدیل شود و خانواده هدایت‌گری و حمایت دولت را از دست بدهد (گاردنر، ۱۳۸۶: ۲۴). دیگر این که ارزش‌های مدرن مانند دموکراسی نباید به عرصه عمومی محدود بماند؛ دموکراسی هنگامی ریشه دار و پایدار است که از درون خانواده بازتولید شود؛ بنابراین لازم است سیاست‌های مشترکی بر هر دو عرصه عمومی و خصوصی حاکم باشد، از این رو دولت‌ها باید با دخالت هدفمند در نهاد خانواده زمینه را برای تحکیم و بقای ساختار خانواده فراهم سازند، زیرا اگر دولت در نهاد خانواده مداخله نکند، قدرت‌های برتر جهانی در چارچوب بنگاه‌های نوپدید اجتماعی و فرهنگی باعث شکسته شدن اقتدار دولت‌های محلی در نهاد خانواده می‌شوند و سپس با جایگزین کردن شبکه‌های رسانه‌ای بیگانه و نهادهای فرهنگی و اجتماعی وابسته به خودشان در نهاد خانواده مداخله می‌کنند (معینی فر، ۱۳۹۰: ۱۷؛ بیگدلی، ۱۳۹۳: ۲)، به بیان دیگر، نتیجه این نظریه باعث شد که قائلین به این رویکرد با توسعه مفهومی دولت رو به رو شوند. آن‌ها خانواده را از مداخله دولت‌های محلی و ملی دور کرده و



به دام نهادهای جدید انداختند، نهادهایی که با دخالت‌های کنونی خود هم چون دولت‌های قدرتمند رفتار می‌کنند. شورای اطلاعات ملی آمریکا در گزارش سال ۲۰۱۲ میلادی، اعلام کرد که تا سال ۲۰۳۰، قدرت از دولت‌ها به فضای اجتماعی، شبکه‌ها و اتحادیه‌ها واگذار می‌شود و این بدان معناست که نقش نهادهای مردمی و سازمان‌های جهانی مردم‌نهاد افزایش می‌یابد (معینی فر، پیشین: ۱۲۳ - ۱۲۱)؛ بنابراین بهتر است حمایت دولت از خانواده‌ها تنها به تأمین امنیت، نظم عمومی و حفظ آزادی‌های شهروندان محدود نشود، زیرا در غیر این صورت سایر نهادهای غیردولتی در نهاد خانواده مداخله می‌کنند.

سوم اینکه یکی از بزرگ‌ترین داعیه‌های نظام‌های لیبرال، لیبرال دموکرات ایجاد برابری و آزادی از هر گونه دخالت‌های دیگران است. این امر تا حدی پیش می‌رود که در جوامع لیبرال دموکرات شاهد آزادی روابط زن و مرد و حتی اختلاط آزادی جنسی آنان در مدارس و باشگاه‌ها هستیم. این روابط آزاد جنسی بستری برای رشد و گسترش تمایلات جنسی است که در نهایت پیامدهایی همچون موالید ناخواسته، سقط جنین، سستی بنیان خانواده، خانواده‌های تک والدینی، هم‌جنس‌گرایی، تولد ناشناس، روسپی‌گری و خودفروشی، هم‌خانگی، تأخیر در سن ازدواج و عدم تشکیل خانواده و انواع بیماری‌های مقاربتی را به همراه می‌آورد (هاجری، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶).

دیگر اینکه در اخلاق لیبرالی حق تولید مثل با هر روشی، از حقوق افراد است و هر کسی می‌تواند از این حق برخوردار شود که این حق اقسامی مانند سقط جنین، اهدای گامت یا جنین، اجاره‌ی رحم و تعیین جنسیت کودک؛ یعنی دولت‌ها و نهادها نباید در امور شخصی شهروندان دخالت کنند، سنت‌های اجتماعی نیز نباید مانع آزادی‌های فردی شوند (عباسی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

اشکال آخر اینکه در اسلام مسلماتی وجود دارد و عمل به خلاف آن‌ها گناه محسوب می‌شود. در اصل لیبرالیسم، اصل بر تنوع و تحمل تنوع است و اصولاً اکثر مسائل قابل مناقشه هستند. در اسلام، اصل بر اصالت اجتماعی است، در حالی که در لیبرالیسم اصل بر اصالت فردی است. در لیبرالیسم، منافع و اجماع هدایت‌گر تصمیم‌گیری‌هاست، در حالی که در اسلام، همیشه منافع اصالت ندارد و اجماع عده‌ای، دلیل بر کنار نهادن اصول نیست. هر چند نکات و مبانی ظریفی در این تفکیک‌ها وجود دارد، ولی تعاریف کلیدی این دو مکتب فلسفی

از فرد، جامعه، زندگی، حق، دنیا، ثروت، قدرت و اخلاق بسیار متفاوت اند و سعی در نزدیک کردن آن‌ها به یکدیگر نوعی جعل مفهومی و نظری است (سریع القلم، ۱۳۸۳: ۴۷).

## نتیجه

باتوجه به بیانیه گام دوم انقلاب در راستای گسترش عدالت در جامعه و توجه به همه ارکان آن و سهم خانواده، دولت در راستای شکل‌گیری صحیح و انسجام خانواده و پیشبرد اهداف متعالی آن با حفظ استقلال و حرمت باید خانواده را زیر چتر حمایتی خود قرار دهد تا خانواده و جامعه به اهداف آرمانی اسلامی خود دست یابند.

اما نظریه‌ی مداخله حداقلی دولت در امور خانواده مربوط به تفکر غیر اسلامی است و آن‌ها مبانی فقهی برای خود ترسیم نکرده‌اند اما با مراجعه به منابع فقهی می‌توان مبانی فقهی برای آن‌ها در نظر گرفت. بهترین مبانی‌ای که می‌توان در فقه برای این نظریه در نظر گرفت، اصل عدم ولایت می‌باشد، بدین معنا که اصل در حقوق افراد و خانواده این است که کسی بر دیگری تسلط و ولایت ندارد، فلذا دولت حق دخالت در امور خانواده را ندارد.

این مبنا مورد توافق همه نیست زیرا برخی بر خلاف اصل عدم ولایت، اقدام به اثبات ولایت نموده‌اند و دیگر اینکه اصل عدم ولایت با ادله عقلی و نقلی که وجود دارد سازگاری ندارد و آن ادله برای ولی فقیه و حاکم اثبات ولایت می‌کند که در امورات و حقوق افراد و خانواده برای حفظ نظام دخالت نمایند.

تفکرات غیر اسلامی برای عدم مداخله در خانواده، مبانی‌ای را ترسیم نموده است مانند، فرد گرایی یعنی این که همه چیز بر مبنای فرد تنظیم می‌شود و جامعه هویت اعتباری دارد؛ بنابراین خانواده هم دارای موقعیتی اعتباری است که دولت حق دخالت در آن را ندارد، البته این مبنا مورد نقادی بسیاری از جامعه‌شناسان و حقوقدانان واقع شده است که جامعه بر فرد اولویت دارد و فرد در مقابله جامعه مسئول است و لذا دولت باید در امورات خانواده دخالت داشته باشد.

مبانی دیگر آن‌ها آزادی داشتن افراد است به این معنا که افراد دارای آزادی مطلق می‌باشند

و اگر دولت در کارهای آنها و خانواده دخالت نماید باعث سلب این آزادی می‌شود و لذا دولت فقط در موارد محدودی حق دخالت دارد. این مبنا هم مورد نقد واقع شده است که مراد آنها از آزادی، آزادی منفی یعنی لایابالی‌گری در کارها می‌باشد که این امر را هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد و حتی مورد تأیید اسلام هم نیست، بلکه آزادی مورد تأیید اسلام به معنای آزاد بودن که در کمال اختیار از منافع حقوقی و اجتماعی خود بهره‌مند شود به این صورت که خللی به مصالح نظام وارد نسازد.

دیگر اینکه این نظریه پیامدهایی را به دنبال دارد مانند اینکه خانواده حمایت و هدایت‌گری دولت را از دست می‌دهد و همچنین دموکراسی زمانی می‌تواند کارساز باشد که از درون خانواده باز نشر شود ولی این نظریه باعث می‌شود که خانوادهاکار آبی خود را از دست دهد.

## کتابنامه

- آخوند خراسانی (۱۴۰۶ق)، حاشیه بر مکاسب، مصحح: مهدی شمس‌الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آربالستر، آنتونی (۱۳۹۱ ش)، لیبرالیسم غرب؛ ظهور و سقوط، ترجمه‌ی عباس مخبر، چاپ پنجم، تهران، نی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق)، کتاب‌البیع، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری، شیخ مرتضی (بی تا) المکاسب، قم، مجمع‌الفکر الاسلامی.
- بونولی، جولیانو؛ ویک جورج؛ پیتر نیلر-گویی (۱۳۸۰ ش)، دولت رفاه در اروپا: (به سوی تدوین نظریه‌ای در باب کاهش نقش دولت در خدمات رفاهی)، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، مؤسسه‌ی عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- بیانیه گام دوم انقلاب. دفتر حفظ و نشر آثار رهبری.
- بیگدلی، عطاء‌الله (۱۳۹۳ ش)، «دولت مدرن و تضاد با ماهیت خانواده»، حوراء، شماره‌ی ۴۶.
- تبریزی، جواد، (۱۴۳۱ق)، ارشاد الطالب فی شرح المکاسب، قم، دارالصدیقه الشهیده.
- دادمرزی، مهدی (۱۳۹۰ ش)، حقوق خانواده اسلامی در ۳۸ کشور جهان، قم، دانشگاه قم.
- رینز، جین و همکاران (۱۳۹۰ ش)، مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده، ترجمه محمد مهدی بیبی، تهران، علم.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۳ ش)، پارادوکس هویت در ایران: تقابل لیبرالیسم و اسلام. در علی اکبر علیخانی، همایش ملی مناسبات نسلی در ایران، هویت در ایران رویکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی به هویت و بحران هویت در ایران. (۴۱). تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- شاپیرو، جان (۱۳۹۱ ش)، لیبرالیسم معنا و تاریخ آن، ترجمه‌ی محمد کاشانی، تهران، مرکز. شیرودی، مرتضی (۱۳۸۲ ش)، لیبرال دموکراسی در بوته‌ی نقد، حصون، شماره‌ی ۲.
- صفایی، حسین؛ اسدالله امامی (۱۳۸۵ ش)، مختصر حقوق خانواده، تهران، میزان.
- صلیبا، جمیل (۱۳۸۵ ش)، فرهنگ فلسفی، ترجمه‌ی منوچهر ناصری، تهران، حکمت.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۴۱)، «ولایت و زعامت»، بحثی درباره‌ی مرجعیت و روحانیت تهران، انتشار.

- عباسی، محمود (۱۳۸۷ ش). مطالعه تطبیقی اهدای جنین از منظر اخلاق و حقوق پزشکی. فصلنامه‌ی حقوق پزشکی، شماره‌ی ۴، ص ۱۲۹-۱۴۹.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶ ش)، جنگ علیه خانواده، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- لاک، جان، (۱۳۹۴ ش)، رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه‌ی حمید عضدانلو، چاپ پنجم، تهران، نی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق)، بحارالانوار: الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، قم، دار الحیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی.
- مشکات، محمد (۱۳۸۵ ش)، سنجش لیبرال دموکراسی، پژوهشنامه‌ی انقلاب اسلامی، دانشگاه اصفهان، شماره‌ی ۱۲.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۱ ش)، نسبت دین و لیبرالیسم، اندیشه‌ی حوزه، شماره‌ی ۳۷.
- معینی فر، حشمت السادات (۱۳۹۰ ش)، دولت‌های رفاه و سیاست‌های حمایتی خانواده، تهران، میزان.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۶۶ ش)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- میل، جان استوارت (۱۳۷۵ ش)، رساله‌ای در باب آزادی، ترجمه‌ی جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نائینی، میرزا محمدحسین غروی، (۱۴۲۴ ق)، التنبیه الامة و تنزیه الملة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- نورایی، مهدی (۱۳۹۴ ش)، واکاوی مفهومی کلید واژگان چند معنا در قانون اساسی؛ بررسی واژه‌ی دولت، تهران، دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی.
- هابز، توماس (۱۳۸۰ ش)، لویاتان، ترجمه‌ی سی بی مکفرسون و حسین بشیریه، چاپ نخست، تهران، نی.
- هاجری، عبدالرسول (۱۳۸۲ ش)، فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو، قم، بوستان کتاب.
- واعظی، احمد (۱۳۸۵ ش)، اسلام و لیبرالیسم، بازتاب اندیشه، شماره‌ی ۴۶.

